

تآن دے کہ منتقم تو نیامده است
سرخے پرچم تو مراے کشد حسین...



ویژه نامه تخصصی اربعین حسینے



اربعین عشق



اعتبار اربعین امام حسین (علیه السلام) از قدیم الایام میان شیعیان و در تقویم تاریخی وفاداران به امام حسین (علیه السلام) شناخته شده بوده است. کتاب مصباح المتهجد شیخ طوسی که حاصل گزینش دقیق و انتخاب معقول شیخ طوسی از روایات فراوان درباره تقویم مورد نظر شیعه درباره ایام سوگ و شادی و دعا و روزه و عبادت است، ذیل ماه «صفر» می‌نویسد: نخستین روز این ماه (از سال ۱۲۱)، روز کشته شدن زید بن علی بن الحسین است.

روز سوم این ماه از سال ۶۴ روزی است که مسلم بن عقبه پرده کعبه را آتش زد و به دیوارهای آن سنگ پرتاب نمود در حالی که به نمایندگی از یزید با عبدالله بن زبیر در نبرد بود.

روز ۲۰ صفر - یعنی اربعین - زمانی است که حرم امام حسین (علیه السلام) یعنی کاروان اسرا، از شام به مدینه مراجعت کردند. و روزی است که جابر بن عبدالله بن حرام انصاری، صحابی رسول خدا (ص)، از مدینه به کربلا رسید تا به زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) بشتابد و او نخستین کسی است از مردمان که قبر آن حضرت را زیارت کرد.

مهمترین نکته درباره اربعین، روایت امام عسکری (علیه السلام) است که یکی از نشانه‌های پنجگانه مومن را زیارت اربعین دانسته‌اند. این حدیث تنها مدرک معتبری است که جدای از خود زیارت اربعین که در منابع دعایی آمده، به اربعین امام حسین (علیه السلام) و بزرگداشت آن روز تصریح کرده است.



اربعین!

و ما اعرابک ما اربعین!

خُرو آن لحظه
که مشتاق به یاری برسد
آرزومندنگاری به نگاری برسد...



طبیعی ست گویا...
xxx

کربلا همان یکی دو منطقه هم نیست؛ به جهت مساحت! شهری کوچک با یک مرکز اصلی، همه چیز در کربلا دور حرمین شکل گرفته است و در طواف به دور آن... شاید این بارزترین شباهت میان کربلا و مکه باشد! همه چیز رو به سوی حرمین دارند. تا چندی قبل که صدام حکومت می کرد، خبری نبود! یعنی نمی شد. چهل سالی بود که نمی شد.

آن قدر که جوان های آن سالها پیری خود را هم پشت سر گذاشته بودند و بر دلشان مانده بود داغ این نشدن! جوان های این سالها هم هیچ خاطره ای نداشتند از آن چه در داستان ها برایشان می گفتند. آخر خفقان بود این چهل سال...

صدام که با خفت برداشته شد، گرچه به دست بدتر از خودش، اما کنار همه ی مناقشات سیاسی و دعواهای جنگ، چیزی آرام آرام میان مردم عراق پیچید. سینه به سینه... اربعین.

داغ پیرترها زنده شد و جوان ترها با دو چشم منتظر تا

شهر مکه، شهر بزرگی نیست. حداقل آن گونه که ما از بزرگ، تهران و شهرهای ابرشهری عالم را مراد می کنیم، بزرگ نیست. مکه خیلی که باشد می شود یکی دو منطقه ی تهران!

هر ساله موسم حج در حدود دومیلیون زائر، سفید پوش و شیک! در مکه جمع می شوند، می آیند و می روند، می گردند و مروه را تا صفا، صفا می کنند! همین دو میلیون و اندی با هم به عرفات می روند، وقوف می کنند اصطلاحاً! شب را می مانند و بعد مشعر و آخر سر منا...
دو میلیون در چند روز ناقابل همه ی شهر را پر می کنند و آداب به جا می آورند. شهری که چندان بزرگ نیست؛ مکه...

همین دو میلیون و اندی هر ساله، مکه را یک پارچه هتل کرده... هتل های غولی که آسمان مکه را خراش داده اند و تا چشم کار می کند هتل است. دو میلیون و اندی زائر با تمام امکانات و لباس های شیک سفید.

و نمی مانی وقتی هر ساله خبر فوت گاهی تا صد نفر را می آورند که از فشار زیاد در منا وفات یافته اند؛ همه چیز



بینند آن چه را که در داستان های مادر بزرگ هاشان شنیده بودند.

محرم آمد. عراق بعد از چهل سالی دوباره سیاه پوش شد. کربلا غوغا بود اما؛ همه چشم ها، چشم انتظار اربعین بودند. زیارت اربعین؛ یکی از پنج علامت شیعه.....

xxx

هر سال خبرهای ضد و نقیضی به گوش می رسد. یکی می گوید هفت، دیگری ده، فرماندار کربلا اعلامیه می دهد که دوازده، محلی ها باور ندارند به کم تر از پانزده! دوازده میلیون زائر شیعه! همه و همه در دو شبانه روز! شب اربعین را سعی می کنند در کربلا باشند روز اربعین، حشر به پا می کنند و شام اربعین می مانند و فردایش ناگهان شهر خالی می شود.

دوازده میلیون زائر بی هیچ امکاناتی، با لباس های خاکی، شب و روز را در شهر سپری می کنند. نه هتلی هست نه اگر هم مسافر خانه ای باشد، این ظرفیت را دارد که زائران حسین (ع) را جای دهد.

کربلا در این چند شب و روز، شب و روز ندارد؛ نیمه های شبش از ظهر گرم ترست؛ از حرارت تن ها. این سال ها هیچ گزارشی نشده که کسی در فشار اربعین

قالب تهی کند

از ایران که باشی، با همه ی امکانات هم که عازم باشی، هشتاد کیلومتری کربلا باید نعلین های امکاناتت را بکنی، ماشین را رها کنی، بارها را بسیاری به کسی که با موتوری چیزی برایت بیاورد و جایی تحویلت دهد؛ و پیاده راه بیافتی.....

از ماشین که پیاده می شوی غبار صحرا که به چشمانت عادت می کند، مقابل را تا افق، هیبت های تیره ای می بینی که باد قبا و عبا و چادرشان را به بازی گرفته است. سر به عقب که برمی گردانی، تا چشم کار می کند، صورت درهم رفته و لب هایی که مدام تکان می خورند.

این که می نویسم تا چشم کار می کند را تا نبینی در نمی یابی؛ صحرای عراق، مسطح است و چشم خیلی خیلی کار می کند، وقتی می نویسم تا چشم کار می کند، حساب کن این را.

پیرمردی عصا می زند و می ترسد که نرسد....

مادری بچه ی سه ساله اش را سوار جعبه نوشابه ای کرده و با تسمه ای می کشدش، چهارصد کیلومتر را گاهی، و بچه در تکان های جعبه غرق لذت ست....

یکی حیران مدام مقابل را می نگرد و بعد آستینش را به صورتش می کشد و این را تا شب هزار بار دیگر تکرار



می کند

یکی قرآن به دست، بلند بلند می خواند...

صداها همه گم اند، از بس مهمه است این بیست میلیون را.....

چقدر معلول، بی پا، شل، علیل و ناتوان می بینی که خود را می کشند تا نکند نرسند؛ فردا را... و بعضی شان یک ماهی زودتر راه می افتند....

گم می کنی هزار بار، نه راه را، که خود را.

ناگهان برمی گردی! این ها توده ی مردمی کمونیستی نیستند! این ها ملت نیستند. این ها امت ند. بلکه بزرگترین اجتماع امت واحده ی اسلام.

شعار می دهیم! این را به عینه می بینی. می بینی که قطره ای هستی تنها در دریای امت اسلام. از خودت منصرف می شوی...

خیلی ایرانی ها، از ترس مریضی یا هر چیز دیگری اول مسیر دوری می کنند از چایی ها و غذاهای موبک های اعراب که بیست میلیون را با یک دسته استکان چای می دهند!!! و حتی نمی شویندشان!

اما وقتی به نیمه رسیدی و منصرف شدی از خودت، می بینی که از هر چیزی بیشتر، تمایلت به همان چایی به ظاهر کثیف جوانک عرب است که حالا دیگر نه جوانک است نه عرب....

منصرف می شوی از خودت؛ به درون موبک های اعراب می روی چون دیگر نمی توانی راه بروی، باید چرتی بزنی و همین که می خوابی چرتی بزنی، با روی گشاده و اخلاق نیمه تند عربی می آید سروقتت و به زور هم که شده ماساژ و مشت و مالت می دهد...

و انگشت به حیرت می گزی و می مانی که او در قبیله ی خودش کسی ست برای خودش و حالا تو را مشت و مال می دهد و خادمی می کند و احترام می گذارد و تو

را زائرالحسین (ع) خطاب می کند...

عربی، عجمی را مشت و مال می

دهد و خادمی می کند! نه

صحبت از نژاد و خون

است -آن طور که در جهان کهن بود- و نه حرف از مال و منصب و جایگاه -آن گونه که در جهان مدرن امروز هست- مرده است تمام سنت های جاهلی قدیم و جدید این جا....

از موبک اعرابی که بیرون می آیی تا چشم کار می کنی چشم ست و سر و دست ست و پا.

می روی و می روی تا خورشید شرم کند غروب آخرش را و برود توانش را جمع کند تا فردا بر ظهر اربعین بتابد. به کرپلا که می رسی نمی دانم برای همه این طور رخ می دهد یا نه اما راه حرمین را می فهمی بی تابلو و راهنمایی....

به ندرت می توان درست گام برداشت و متوقف نشد. گاهی برای طی مسافتی صد متری، یک ساعت سرپایی و در زیر فشاری که گاهی با خودت تصمیم می گیری اشهدت را بگویی، حادثه که خبر نمی کند!

راستش خودت هم بدت نمی آید دیگر نروی، همین جا جان دهی. هر کس را اربعین می بینی، در نگاهش می خوانی که یک آرزو دارد انگار...

که نرود. همانند. تا همیشه.

xxx

با این وجود اعراب بادیه را که گاهی پانزده روزی را پیاده آمده اند و از خاک صحرا خورده اند و خون دل، می بینی می آیند با کاغذی

در دست که زیارت معروف اربعین

اباعبدالله الحسین (ع) را در آن

با هزار غلط املائی و نگارشی

نوشته اند، شروع می کنند با

صدای بلند و انگار اعتراض

و البته عجز و شوق و

مهر و دل؛ شروع می

کنند تند و تند





زند! شهر بعد از دهه ای که روی آرامش ندیده حالا آرام تر از همیشه است.

حالا نوبت آسمان است؛ تا ببارد!

و می بارد و می بارد! آن قدر که زمین را آب بر می دارد! آن قدر که غصه می خوری به حال برادران موکبیت که زیر باران چه می کنند!؟

باران می آید! مگر باران بتواند این آتش را موقتا بخواباند و این داغ را برای امسال هم مهر کند تا مگر سالی دیگر و اربعینی دیگر بیاید تا این داغ سر به مهر دوباره سرواکنند!

xxx

اربعین راز سر به مهری ست که هنوز گویا زمان افشای آن نرسیده است...

اربعین محشر کبرایی ست که هنوز تجربه ی بشر لیاقت حضورش را نیافته است.

اربعین را از قاب تصویر تلویزیون ها و از روزن رسانه ها نمی توان دید!

باید در کربلا مزه اش کنی تا بفهمی چه می نویسم؟

اربعین....

خواندن و تمام که می شود می روند از دور سلامی به عباس(ع) وفا می کنند و بعد وارد می شوند و زیارتی مختصر و راهی می شوند به دیارشان!

همه چیز در ساعتی -کم تر- رخ می دهد و راهی می شوند! پانزده روز خاک صحرا و خون دل، ساعتی عرض ارادت و شوق و نیاز و دوباره پانزده روز خاک صحرا و خون دل... و نیرویی به قدرت یک سال می یابند و آتشی که هرگز خاموش نمی شود.

xxx

این تمام اربعین حسین است.

می مانی از این نمایش عظیم بشری! می مانی از این بزرگترین اجتماع انسانی روی کره ی زمین! می مانی از آتشی که بعد از هزار و چهارصد سال هر روز گداخته تر است! می مانی از آن چه دارد در عالم رخ می دهد!

شرمنده می شوی از تجربیات اندکات! شرمنده می شوی از دنیای کوچکت! شرمنده می شوی از ندرایت؛ که داراییش پنداشته ای! شرمنده می شوی از این که هستی! هنوز هستی....

شب هنگام، کربلای ملتهد داغ روز اربعین، کسی پر نمی





بِهائے ای نمے ماند ...

دعای امام صادق (علیه السلام)

((معاویہ بن وہب)) گفت :

اذن خواستم کہ بر امام صادق (علیه السلام) داخل شوم ، بہ من گفته شد کہ داخل شو، پس داخل شدہ آن جناب را در نمازخانہ منزلشان یافتم ، نشستم تا حضرت نمازشان را تمام کردند، پس شنیدم کہ با پرودگار مناجات نمودہ و می فرمودند:

بار خدایا، از کسی کہ ما را اختصاص بہ کرامت دادہ و وعدہ شفاعت دادی و مختص بہ وصیت نمودی (یعنی : ما را وصی پیامبرت قرار دادی) و علم بہ گذشتہ و آیندہ را بہ ما اعطاء فرمودی ، و قلوب مردم را مایل بہ طرف ما نمودی ، من و برادران و زائرین قبر پدرم حسین (علیه السلام) را بیامرز .
آنانکہ اموالشان را انفاق کردہ و بدنہایشان را بہ سختی و تعب انداختہ بہ جهت میل و رغبت در احسان بہ ما، و بہ امید آنچه در نزد تست بہ خاطر صلہ و احسان بہ ما و بہ منظور ادخال سرور بر پیغمبرت و بہ جهت اجابت فرمان ما و بہ قصد وارد نمودن غیظ بر دشمنان ما. اینان ارادہ و نیتشان از این ایثار تحصیل رضا و خشنودی تو است ، پس تو ہم از طرف ما این ایثار را جبران کن و بواسطہ رضوان احسانشان را جواب گو باش ، و در شب و روز حافظ و نگاهدارشان بودہ و اهل و اولادی کہ از ایشان باقی ماندہ اند را بہترین جانشینان آنها قرار بدہ و مراقب و حافظشان باش . و شر و بدی هر ستمگر عنود و منحرفی از ایشان و از هر مخلوق ضعیف و قوی، خود کفایت نما و ایشان را از شر شیاطین انسی و جتی محفوظ فرما و بہ ایشان برترین چیزی را کہ در بودندشان از وطن های خویش از تو آرزو کردہ اند اعطاء کن . و نیز بہ ایشان برتر و بالاتر از آنچه را کہ بواسطہ اش ما را بر فرزندان و اهل و نزدیکانشان اختیار کردہ اند بیخش . بار خدایا دشمنان ما بواسطہ خروج بر ایشان آنان را

مورد ملامت و سرزنش قرار دادہ اند ولی این حرکت اعداء ایشان را از تمایل بہ ما باز نداشت و این ثبات آنان از باب مخالفتشان است با مخالفین ما، پس تو این صورت هائی کہ حرارت آفتاب آنها را در راه محبت ما تغییر دادہ مورد ترحم خودت قرار بدہ .

و نیز صورت هائی را کہ روی قبر ابی عبداللہ الحسین (علیه السلام) می گذارند و بر می دارند، مشمول لطف و رحمتت قرار بدہ و همچنین بہ چشم هائی کہ از باب ترحم بر ما اشک ریختہ اند، نظر عنایت فرما و دل هائی کہ برای ما بہ جزع آمدہ و بخاطر ما سوختہ اند را ترحم فرما. بار خدایا بہ فریادہائی کہ بخاطر ما بلند شدہ برس ، خداوندا من این ابدان و این ارواح را نزد تو امانت قرار دادہ تا در روز عطش اکبر کہ بر حوض کوثر وارد می شوند آنها را سیراب نمائی .

و پیوستہ امام (علیه السلام) در سجدہ این دعاء را می خواندند و هنگامی کہ از آن فارغ شدند، عرض کردم : فدایت شوم این فقرات و مضامین ادعیه ای کہ من از شما شنیدم اگر شامل کسی شود کہ خداوند عز و جل را نمی شناسد، گمانم این است کہ دوزخ هرگز بہ آن فائق نیاید!!! بہ خدا سوگند آرزو دارم آن حضرت (حضرت امام حسین (علیه السلام)) را زیارت کردہ ولی بہ حج نروم .

امام (علیه السلام) بہ من فرمودند:

چقدر تو بہ قبر آن جناب نزدیک هستی ، پس چه چیز تو را از زیارتش باز می دارد؟ ای معاویہ زیارت آن حضرت را ترک مکن عرض کردم : فدایت شوم نمی دانستم کہ امر چنین بودہ و اجر و ثواب آن این مقدار است .
حضرت فرمودند:

ای معاویہ کسانی کہ برای زائرین امام حسین (علیه السلام) در آسمان دعاء می کنند بہ مراتب بیشتر هستند از آنانکہ در زمین برای ایشان دعاء و ثناء می نمایند .

